

سید جلال الدین آشتیانی

ریه کتابه لملکه موصیه هنر عالمه شفیع آلمیلکیه نویسنده
دین مصطفی علیه السلام تقدیر و خواه تقدیر این آقانه نویسه مصباح
الله عزیز است، رفعه (۱) تحلیلیه لامه «ما آمیل مصباح ایله»
(۲) رفعه تقدیریه مخصوصاً بر مصطفی علیه السلام تقدیر ایله ایله
رسانیده بآیه کریمه رحمة الله علیکم مصباح ایله تقدیر ایله
مکاریه نویسه نهاده عمنیه نویسه. غیره ۶۰۰ تراجمان
برای ایله کامیکه نویسه نویسه ایله علیکم مصباح ایله رسیده
در عرفان علمی و عملی مسائل مشترکی بین عرفان و مصباح ایله
و اشارات برمی آمدند (۱)

برخی از آنها بجمع و تأییس بین بحث و نظر و
کشف و شهود بر آمدن مصباح الانس حمزه فنازی حقی
«قده» شرح بر مفتاح قوئی «ره» و تمہید القواعد ابن رکه
«قده» (تمہید در شرح قواعد توحید) از این کتب محسوب
میشود.

کما اینکه برخی از محققان از حکماء اشراق مثل
شیخ مقتول شهاب الدین در حکمت بحثی از کثیری از اهل
نظر دست کمی ندارد و مباحث حکمت نظری با کمال سهولت
تقریر مینماید و در ثبات مباحث کشفی بطریز استدلال سخن
میگوید و از طریق استدلال خارج نمیشود و مکافات خود
را با مهارت هر چه تمامتر بسبک شیخ و فارابی تقریر
مینماید.

در مجله نظریه مجموعه روحیه علیه نوشته ایله مصباح
و مصطفی واعده (۲) ایله شنیده ایله مصباح ایله مصطفی ایله
تفقیه، تلخیفه و ملکه علیه نویسه ایله ایله مصباح
دانه بخیه مصلحته بمناسبت ایله مصباح ایله مصطفی و مصطفی ایله
آیه تقدیر ایله مصباح ایله ایله ایله ایله ایله ایله ایله
تصوف در اسلام
(۳)

در عرفان علمی و عملی مسائل مشترکی بین عرفان و
فلسفه در کتب آنها مطرح شده است این مسائل سایان دراز
بلکه قرون متتمادیه مورد بحث و دقت و کنجکاوی علمی
قرار گرفته است و هر یک از عرفان و فلسفه به رد و تقد و مناقشه
اشکال کلمات یکدیگر پرداخته اند بهمین جهت و برخی از
جهات دیگر عرفان و صوفیه در تحریر و تألیف مباحث عرفانی
و در مقام تحقیق و تبیین مسائل عرفانی، کتب خود را بسبک
کتب فلسفی تصنیف نموده اند و در مقام تعلیم مباحث علمی
کثیری از محققان صوفیه در مکتب های فلسفی قبل از
تعلم عرفان و تصوف بقرائت کتب حکمی و فلسفی می پرداختند
پس شروع بقرائت تصوف مینمودند لذا اکثر محققان
صوفیه از حکمت نظری و فلسفه بحثی اطلاع کافی داشتند و
چه بسا از عبده تدریس مشکلترین کتب فلسفی از قبیل شفا

(۱) مثل شیخ عربی صدر الدین قوئی، شیخ شیوخ الاسلام شهاب الدین صاحب العوارف، شیخ قطب الدین حموی، کمال الدین عبدالرزاق کاشانی تلمیسانی، عفیف الدین السید اشرف قطب شهیر جهانگیر آسمانی شیخ موبید الدین جندی، شمس الدین مکی، عراقی، شارح فرغانی، سعید الدین حموی وغیر اینها از اعاظم.

حق در حکومت بین این دو مسلک : سبک حکماء متاؤله و عرفان و متصوفه آنکه صور علمی نتیجه برهان مطابق با واقع
هر دو از باب واحدند بجهت آنکه صور علمیه تنزل مرتبه مکافته است. فرق بین این دو شهود بشدت وضعف است. باین معنی شیخ کبیر
در تفسیر فاتحة الكتاب تصوییح نموده است (تفسیر فاتحة طهند ص ۲۸) جمیع وجوهی که شارح مفتاح در مقام مناقشه بطریق استدلال
ذکر نموده بر طریق مکافته نیز وارد است البتہ شهود صریح حقایق در احادیث وجود وبا در مراتب کتب الهیه موجود در عقول
و ارواح طولیه و عرضیه اتم و اقوی از صور علمیه منتزله از مقامات غیبی میباشد.

بواسطه پیدایش حوزه‌های وسیع و پر فیض علمی که در ممالک هم اسلامی از جمله ایران تشکیل گردید و این مجامع بواسطه شوق ایرانیان و سایر مسلمین به علوم و فرهنگ رونق کامل یافت و همه علوم متداوله طالب پیدا نمود فلسفه و عرفان در این حوزه‌ها رواج یافت و زمینه وسیعی بدست آورد قهر آفکار مختلف در یکدیگر تأثیر بسزائی گذاشت و یکتuhو توافقی بین افکار عرفان «صوفیه» و حکما «اهل نظر» حاصل آمد این معنی در عصر صفویه با وجود آمدن ملا صدرای شیرازی کمال مطلوب را حاصل نمود و طرفداری خشک و یکجانبه از مسلک واحد مثلا «عرفان» یا فلسفه مشاء و یا «حکمت اشراق» از بین رفت.

اگرچه قبل از ملا صدرای محققانی وجود داشتند که معتقد بودند عالم کامل و محقق جامع کسی است که در قوه نظریه «حکمت بختی» و سکوی عرفانی «کشف» هر دو راسخ و محقق باشد. شخص راسخ باید در ابتداء امر بفراغ کفرنگی معارف و حقایق بسبک اهل بحث پردازد و بعد از پختگی و آمادگی کامل بواسطه ریاضات عملی و طی طریق مکافه و تطهیر نفس از زیون طبیعت و عبور از منازل طبع و نفس و روح و عقل به مقامات شهود نائل شود. این جماعت معرفت نظری را «بذر مشاهده میداند و تصریح نموده اند که حقایق کشفیه هر گز نباید مخالف بر این عقیله باشد، حتی اگر در مقامات عارفان اشارات تبعیت از اهل سلوک نموده و مطلع باشند قطعاً است و فهمانده است که این طریق شخص را قانع نمینماید

این مطلب هم ناگفته نماند که جمیع حکماء اسلامی بواسطه تدین بقرآن و اعتقاد راسخ بحقانیت شریعت محمدیه «صلی الله علیه و آله» تمایل بمباحث (۱) ذوقی داشتند و اگر احیا نادر اوائل رشد علمی تعصی در طریق خود پاپشاری (۲) در سلوک نظری داشتند و گاهی مطالبی که بنظر آنها پایه قرقی نداشته است بکلام صوفیه تشییه نموده اند مثل این که شیخ در اول بحث طبیعی در بیان نفی شوق از هیولا اولی و در رد کسانی که بسریان حب و عشق الهی در سراسر عوالم وجودی حتی ذرات مادی معتقدند گفته است: «هذا بکلام الصوفیة اشبه منه بکلام الحکما» ولی بعد از پخته گی در مسائل علمی و فلسفی با آنکه زمان، زمان نفع کامل و اساسی عرفان و تصوف نبود هنوز محیی الدین «ابن عربی» بوجود نیامده بود تا تصوف را سرو صورت بدهد و اتباع شیخ عربی ظاهر نشده بودند تعالی ترین تحقیقات را در این علم بعمل آوردند و عرفان را در افق اعلائی از مقام قرار بدهند بتدریج متمایل بطریق مکافه و سلوک شد و از خلف حجاب قوه نظریه یا بطریق ذوق دریافت که طریق سلوک بحقایق اشیاء میتوان رسد. لذادر جائی گفته است «لیس فی قدرة البشر ال الوقوف على حقائق الاشياء بل غایة الا انسان ان يدرك خواص الاشياء ولو ازمها و عوارضها». (۳)

۱ - چون حقایق وارد از ملکوت و احادیث وجود بر قلوب انبیاء بطور مسلم از طریق ترتیب اقبیه و تنظیم مقدمات بر هانی نیست بلکه وحی همان کشف صریح حقایق است اگرچه این کشف هم مراتبی دارد برخی از انبیاء گاهی بنحو الهام و یا مطالعه انواع عالیه بحقایق می رسیدند و برخی مثل حقیقت محمدیه بصریح حقایق در احادیث وجود نائل میشدند.

۲ - معلم ثانی ابونصر با اینکه بحکیم مشائی مشهور است و او را از اتباع ارسسطو میدانند ولی در برخی از آثار خود مسائل علمی را ممزوج با روش مشاء و اشراق تحریر نمینماید و بحسب آداب و وضع زندگی به زندگی درویشی علاقه خاص داشته است.

۳ - شیخ رئیس وجود عجیب و مهیر العقول است. خود تصریح نموده است چون در عصر ما حکمت ارسسطو رواج دارد ما از برای آنکه مجادله با اهل تحصیل ننماییم به این سبک تدریس نمینماییم و مطالب را بطریق مشهور تحریر نمینماییم تزدهم اصول و قواعدی است غیر آنچه ارسسطو ییان و تحریر کرده است.

۴ - با این معنی محققان از علمای شریعت و دانشمندان اصولی از جمله شیخ مشایخ شیخ مرتفع انصاری در بحث قطعی رسائل تصریح نموده اند.

حکمای اشراق مبتلاشده‌اند خیلی کمتر از لغزش‌های مشائین نمی‌باشد. کما ستحقه انشاء الله تعالی.

۵۰۰

ملا صدر^۱ و اتباع او و جمعی قبل ازاو بجمعی طرق علمی از حکمت مشاهد و اشراق و تصوف توجه داشتند؛ این معنی را ملا صدر بعد کمال رسانید تعلیقاتی که بر آثار اشراقیون نوشته است بسبک حکیم اشرافی بحث نموده و در عین حال کثیری از مناقشات شیخ اشراق را بر اصول و مبانی مشائین وارد ندانسته و کثیری از اصول و قواعد اشراق را استوار نموده است و خود باطنان به سبک عرفای اسلامی اهمیت میدهد و در مشکلات معاد و نشأت بعد از موت پواعیت مبانی آنها واستواری قوای سلوك معتقد است چه آنکه عقل در این امور تابنود شرع منور نگردد راه بجایی نبرد در قواعد کلی علم الهی نیز مبانی آزارا محکم تر میداند. مسائلی که هم در کتب اهل نظر مطرح است و هم در آثار عرفای مورد بحث قرار گرفته و بتدریج پیرامون این مبانی بحث‌های مفصلی صورت گرفته است و بالآخر عرفای در این تحقیقات پیروز شدند چند مسأله است که پایه‌واساس مبانی الهیات است.

شیخ اشراق در اوائل^۲ حکمت اشراق کفته است: «والمراتب كثيرة وهم على طبقات، وهى هذه: حكيم الهى متوجل فى التاله ، عديم البحث ؛ حكيم بحاث عديم التاله؛ حكيم الهى متوجل فى التاله والبحث حكيم الهى، متوجل فى التاله ، متوسط فى البحث او ضعيفه؛ حكيم متوجل فى البحث ، متوسط فى التاله اوضعيه؛ طالب للتأله والبحث؛ طالب للتأله فحسب ؛ طالب للبحث فحسب. فان انفق فى الوقت متوجل فى التاله والبحث ، فله الرياسة وهو خليفة الله...».

صاحب شوارق (۱) در گوهر مراد گفته است: «طريقه نظر مقدم بر کشف است، عارف مکافه قبل از طرق کشف باید حکیم یامنکلم باشد».

مگر کسانی که بصرف مشاهده آیات آفاقی و انسی بملکوت وجود راه پیدا نمایند قوه نظر در آنها باندک تأمل و تفکر از مقام قوه بفعليت میرسد و از طريق تعقل و تفکر بدون وقفه عبور نموده بمقام شهود میرسند: مثل اینکه حضرت ابراهیم با مختصر تعقل و تأمل فکری برؤیت ملکوت «باطن» سماوات و ارض نائل گردید و از موقعین بشمار رفت و بمقام اعلای یقین که اختصاص به مقام ولايت دارد رسید چه آنکه مرتبه نبوت ظاهر مقام ولايت استواز اشتداد جهت ولايت حاصل می‌شود.

۵۰۰

شیخ اشراق در اوائل^۲ حکمت اشراق کفته است: «والمراتب كثيرة وهم على طبقات، وهى هذه: حكيم الهى متوجل فى التاله ، عديم البحث ؛ حكيم بحاث عديم التاله؛ حكيم الهى متوجل فى التاله والبحث حكيم الهى، متوجل فى التاله ، متوسط فى البحث او ضعيفه؛ حكيم متوجل فى البحث ، متوسط فى التاله اوضعيه؛ طالب للتأله والبحث؛ طالب للتأله فحسب ؛ طالب للبحث فحسب. فان انفق فى الوقت متوجل فى التاله والبحث ، فله الرياسة وهو خليفة الله...». از انغمار در حکمت بحثی فقط اگر چه میتوان بکثیری از معارف الهی پی برد ولی باحت اینمی از اشتباهات عظیم ندارد و سلوك طریق تاله ، مأمون از خطأ و اشتباه است بشرط آنکه قواعد سلوک متکی بحقایق واردۀ از طریق اهل وحی و سفارت باشد لذا اشتباهاتی را که در طریق سلوك

۱ - صاحب شوارق مولانا عبدالرزاق کاشانی صریحاً طریقه سلوك عملی و طریق باطن را طریقه انبیاء میداند و همانطوری که قبل از این نقل نمودیم گفته است انبیاء تابعان خود را بخدا میرسانند و غیر انبیاء از علماء تابعان خود را دانا و عالم بحق مینمایند یعنی دانستن و رسیدن فرق زیاد است (از مقدتاً محقق فرقها است).

۲ - حکمت اشراق چاپ پروفوسور کربن (۱۹۵۲ ش ۱۳۲۲) ص ۱۱

رامفصل بیان نموده و فروعات و نتایج مترقب بر این اصل را بنحو کافی تقریر کرده است.

حمزه فناری حنفی نیز به تبع شیخ کبیر صاحب مفتاح در شرح بر مفتاح «مصابح الانس» این مسأله را با نقل اقوال مختلف متعرض شده است ولی سبک بحث آنها با نحوه بحث حکماً فرق دارد.

۵۵

از اوائل خلور عرفان و تحریر صوفیه مطالب خود را بسبک اهل نظر مسأله وحدت وجود امری مسلم در افکار عرفان شناخته شده است و کوچکترین اختلافی با هم نداشته اند چون معتقدند که این مسأله از وضاحت کتاب و سنت است عرفان اصل حقیقت وجود را حق مطلق و مراتب ممکنات را تعیینات منفنته فیض واحد حق میدانند که از آن تعبیر به: فیض مقدس، نفس رحمانی، حق مخلوق به، مشیت فعلی اراده فعلی، حقیقت محمدیه، فیض ساری، تجلی ساری وجود عام... وغیر اینها از الفاظ مینمایند.

احاطه وجود منبسط را باعیان امکانیه، احاطه سریانیه و احاطه اصل وجود که هویت حق و کنز مخفی باشد احاطه قیومیه و معیت او با حقایق معیت قیومیه وجود اهد بود.

من آخران نیز از شیخ اشراق تبعیت نموده اند.^۱ بین اعاظم علم این شود. کثیری از اشکالات بر عرفان ناشی از عدم فرق بین این دو هر تبه میداشد.

حکماً متأله اول صادر از حق، عقل اول را میدانند. عرفان وجود عام و وجود منبسط را صادر از حق میدانند. عرفان اصل حقیقت وجود و مقام غیب هستی را متعین بتعیین تمیدانند اول تعین آن حقیقت را تعین احادیث «مقام احادیث» و تعین ثانی رامقام «واحدیت» میدانند و مفهوم وجود

جمعی کثرات موجود در نشأت وجودیه بدون اعتقاد با اصالت وجود و تشکیکی بودن این اصل واحد امکان ندارد.

در این مسأله آرای مختلف بظهور پیوسته است حکماً مشاه اگرچه با اصالت وجود گرویده بودند ولی تبعاتی از تباين در وجودات که معتقد قدماء مشاء بود در افکار آنها وجود دارد، بنابراین با اصالت ماهیت در نتیجه فرقی ندارد.

متکلمان بواسطه مشکلاتی که بخيال خود ناشی از اصالت وجود میشود مثل لزوم ساختی بین عمل و معلول و تساوی مرتبه بین واجب و ممکن... وجود را مفهوم ذهنی وامر اعتباری عقلی صرف دانسته اند.

حکماً اشراق هم که رئیس آنها در دوره اسلامی شیخ شهید «سهروردی» است در این مسأله متناقض سخن گفته اند. در جایی جمیع مجردات از واجب تا نفس و شاید موجودات بزرخی را هم وجود صرف میدانند از طرف دیگر با اصالت ماهیت نیز معتقدند. شیخ اشراق مبسوطاً این مسأله را در حکمت اشراق و مطارحات بیان نموده و با دلهمثکر اصالت وجود را بنحو اطلاق باطل دانسته و معدّل حق اول را صرف وجود میداند^(۱).

حقیقت و ادراجه دین دشتکی و جمعی دیگر از این خواهد بود. متأخران نیز از شیخ اشراق تبعیت نموده اند.^۲ بین اعاظم علم این از حکماً خواجه با اصالت وجود در شرح اشارات تصریح نموده ولی مسؤول امتحان این بحث نشده است. میرداماد هم گرفتار شباهات شیخ اشراق شده و قائل با اصالت ماهیت است^(۲). ملاصدرا بعد از شیخ اشراق این مسئله را بتفصیل بیان نموده است و اصالت ماهیت را ابطال نموده و از آنهمه شباهات بتفصیل جواب گفته است.

در بین عرفان این تر که در تمیید القواعد مسائل موجود

۱- با این که قول بتفصیل در عقاید باطل است میرداماد در مبدأ با اصالت وجود قائل است.

۲- حکمت اشراق طکر بن ۱۳۳۲ ه ش طهران چاپخانه انتیتوی ایران و فرانسه صفحه ۶۱، ۶۲، ۶۳ تا صفحه ۷۵

النقيضين بالآخر؛ وامتناع انقلاب طبيعة الى طبيعة اخري. ومنى امتنع العدم عليه لذاتها كانت واجبة لذاتها». درجای خود ثابت شده است و مادر ذیل این مباحث بیان خواهیم نمود که وجود حقیقت تشکیکی است و تشکیک سبب میشود که از برای وجود افرادی فرض شود لذا حقیق وجودی مراتب یک اصل واحدند (بنابر قول متألهان از حکما)؛ ويتحقق وجودی مراتب یک اصل بحسب نمایند چون اصل صرف لاشرط عاری از جميع قيود حتى قيد اطلاق ثانی قبول نماید. وجودات امكانیه نسب و ظهور آن اصلند. چه آنکه تشکیک و تفنن و تعینات متکثره ناشی از تجلی یک اصل است در مظاهر و مجالی متکثره.

لیکن از داین خانه از پرتو وی

هر کجا می نگرم انجمنی ساخته اند
ها از برای آنکه قول عرف را با موازین عقلی
برهانی تطبیق نمائیم پردازیم به بیان وجود فرق بین قول
عرف و حکما، بعد این مسلک را بر طبق بیان اهل نظر تقریر
مینماییم.

را منزع از همین مرتبه دانسته در حال تیکه حکما از برای اصل وجود مقام و مرتبی غیر از مرتبه وجودی قائل نمیباشد يعني حکما وجود را باملاحته عدم وجود تعینات امکانی از قبل : عقل ، نفس ؛ ملك ؛ روح ... واجب میدانند در حالتی که عرف مقام وجوب وجود را مرتبه متأخر از مقام صرافت وجود واز تعینات مقام کنز مخفی ؛ و مقام غناه عن العالمین ... میدانند.

عرفا برخلاف حکما وجود را منقسم بواسطه و ممکن نمی کنند يعني از برای وجود افراد قائل نیستند و حقیقت وجود را منحصر بحق میدانند و ممکنات را نسب و اضافات و تعینات وجود مطلق میدانند مراد آنها از نسب و اضافه نسب و اضافه اشرافیه است نه مقولیه.

وقتی اصل حقیقت تعین نداشت و مطلق من جميع- الجهات والحيثيات بود ثانی از سخن خود ندارد ، تا از برای وجود مانند سایر مفاهیم کلیه ماهویه افراد فرض شود بهمین مناسبت در مباحث توحید گفته اند «ان حقيقة الوجود من حيث هي هي ، لا يقبل العدم لذاتها؛ لامتناع اتصاف احد

(رَبِّ الْعِزَّةِ رَبِّ الْحَقِّ) رب العزّة رب الحق ملک العزّة رب الحق

ملک العلوم انسانی و مطالعات فیلسی

الله عز وجل رحمة من رحمته ملک العزّة رب الحق ملک العلوم انسانی و مطالعات فیلسی
شاعر اسلامی ایرانی مولانا رحمة الله عز وجل
آنچه در پیش از این مقاله بحث شده بعنوان
آنچه در پیش از این مقاله بحث شده بعنوان
مشهد شیرازی ملک العزّة رب الحق ملک العزّة رب الحق
رب حقه رحمة الله عز وجل و ملک العزّة رب الحق ملک العزّة رب الحق
شاعر اسلامی ایرانی مولانا رحمة الله عز وجل و ملک العزّة رب الحق

لهم انت رب العزّة رب الحق ملک العزّة رب الحق
ان آنچه از این امور انت شنیده از این امور انت شنیده
شایان شرعاً ملک العزّة رب الحق ملک العزّة رب الحق

لهم انت رب العزّة رب الحق ملک العزّة رب الحق
شایان شرعاً ملک العزّة رب الحق ملک العزّة رب الحق
شایان شرعاً ملک العزّة رب الحق ملک العزّة رب الحق
شایان شرعاً ملک العزّة رب الحق ملک العزّة رب الحق